

Examining the reflection of Jafar ibn Abi-Talib, Jafar Tayyar in classical

Persian poetry

Mohammad Fuladi¹

Abstract

(DOI): [10.22034/skh.2024.19653.1568](https://doi.org/10.22034/skh.2024.19653.1568)

Original Article

P 30 -57

Jafar ibn Abi Talib, who is known as Zul-Janahain and Tayyar, has a special position and important attributes that caused him to be noticed by Arab and non-Arab poets from the very beginning, and the poets introduced him as a symbol of courage, worship and piety and compare him in poetry. Therefore, in this article, with the descriptive-analytical and the library method, Hazrat Jafar's image and attributes in Persian poetry have been investigated and analyzed. From the examination of the subject, these results were obtained: In addition to the fact that important Arab poets such as Hassan Thabit Ansari, Ka'b bin Malik wrote poems about him; In Persian poetry, his attributes have been noticed by the great poets of the Persian language, and famous poets such as Maulvi wrote many verses about him in Masnavi and Ghazliat of Shams. Also, poets such as Sanaei, Attar, Naser Khosro, Khajoo and other great poets wrote poems about him or mentioned him in their poems. The Holy Prophet's words about him, that instead of his two arms, God gave him two wings to fly in heaven, made him famous as Tayyar and Zul-Janahain, and most of the themes and images of Persian poets are dedicated to this topic. Also, the confrontation between Jafar Tayyar and Jafar Tarar; accompanying and comparing him with great men such as Hazrat Abbas, Imam Ali, Imam Hussein and other great men, as well as using the attributes of Hazrat Jafar in praises, have been other poetic themes of poets.

Keywords: Jafar ibn Abi-Talib, Jafar Tayyar, Jafar Tarrar, Zul-Janahain, Persian language poets.

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Qom. Qom, Iran.

m-fooladi@qom.ac.ir

Received: 2024/10/15 | Accepted: 2024/10/27



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بررسی بازتاب اوصاف و سیمای جعفر بن ابی طالب، جعفر طیار (ع) در شعر کلاسیک فارسی

محمد فولادی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2024.19653.1568](https://doi.org/10.22034/skh.2024.19653.1568)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۵۷/۳۰

جعفر بن ابی طالب، که به ذوالجناحین و طیار شهرت یافته است، جایگاه ویژه و اوصاف مهمی دارد که باعث شده از همان آغاز مورد توجه شاعران عرب و عجم قرار گیرد و شاعران او را به عنوان سمبل و نماد شجاعت و عبادت و پارسایی معرفی کنند و در شعر از او مثل زنند. از این روی در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای، سیما و اوصاف حضرت جعفر در شعر فارسی بررسی و تحلیل گردیده است. از بررسی موضوع این نتایج به دست آمد: علاوه بر آن که شاعران مهم عرب همچون حسان ثابت انصاری، کعب بن مالک در باره او شعر سروده‌اند؛ در شعر فارسی نیز اوصاف او مورد توجه شاعران بزرگ فارسی زبان قرار گرفته است و شاعر نامداری چون مولوی در مثنوی و غزلیات شمس، ایات فراوانی را در باره او سروده است؛ همچنین شاعرانی مانند سنایی، عطار، ناصر خسرو، خواجه و دیگر بزرگان در باره او اشعاری سروده و یا از او در اشعار یاد کرده‌اند. سخن پیامبر اکرم در باره او، که خداوند به جای آن دو دست، دو بال عطا فرمود که بدانها در بهشت پرواز کند، باعث شده که به طیار و ذوالجناحین شهرت یابد و بیشترین مضامین و تصاویر شاعران پارسی نیز به همین موضوع اختصاص یافته است. همچنین تقابل جعفر طیار و جعفر طرار؛ همراه کردن و مقارنه ایشان با بزرگانی مانند حضرت عباس، امام علی، امام حسین و دیگر بزرگان و همچنین بهره‌گیری از اوصاف حضرت جعفر در مدح ممدوح، از دیگر مضامین شعری شاعران بوده است.

کلیدواژه‌ها: جعفر بن ابی طالب، جعفر طیار، جعفر طرار، ذوالجناحین، شاعران فارسی زبان.

^۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، ایران. m-fooladi@qom.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶



۱- مقدمه

در طول تاریخ اسلام، شخصیت‌هایی بوده‌اند که از جایگاه ممتازی برخوردار شده‌اند و نام و یاد آنان پیوسته بر سر زبان‌ها و در میان کتاب‌های تاریخ و فرهنگ، هنر و ادب ملت خویش و دیگر ملت‌ها به نیکی یاد شده است و ویژگی‌های خُلُق و خُلُقِ آنان مضمونی بوده است که بدان توجه شده و گاه به نمادهایی از شجاعت، رشادت، دیانت، وزانت، پارسایی و پرهیزگاری تبدیل شده‌اند و بدان خصلت‌ها جاودان شده‌اند. یکی از شخصیت‌های صدر اسلام که از این ویژگی ممتاز برخوردار گردیده، جعفر بن ابی‌طالب است که به ذوالجناحین و طیار، خُنیده و مشهور گردیده است؛ که در ادامه به شکل کوتاه به زندگی و شخصیت ایشان اشاره خواهیم کرد.

جعفر بن ابی‌طالب (ع) بیست سال پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص)، در مکه مکرمه دیده به جهان گشود. او فرزند ابوطالب و حضرت فاطمه بنت اسد و سومین پسر از چهار پسر آنان یعنی: طالب، عقیل، جعفر و علی (ع) بود. وی با «اسماء بنت عمیس» ازدواج کرد و ثمره آن سه فرزند به نام‌های عبدالله، محمد و عون بود. عبدالله نخستین فرزند وی بود که در زمان مهاجرت به حبشه متولد شد و بعدها حضرت زینب (س) را به همسری برگزید. فرزندان جعفر طیار در کربلا حضور نداشتند بلکه نوادگان او که فرزندان عبدالله و حضرت زینب کبری بودند، در حادثه کربلا حاضر بوده و کشته شدند: محمد بن عبدالله بن جعفر طیار، عون بن عبدالله بن جعفر طیار، عبید الله بن عبد الله بن جعفر طیار. (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۰)

پیشتراری در پذیرش اسلام، وفاداری، تواضع و فروتنی و مسکنت، سخاوت، سخنوری، تدبیر و پختگی در امور و عبادت و پارسایی از ویژگی‌های جعفر بوده است. همین جایگاه باعث شده از همان آغاز، مورد توجه تاریخ نگاران، هنرمندان، ادیبان و بویژه شاعران عرب و عجم قرار گیرد و شاعران او را به عنوان سمبل و نماد شجاعت و عبادت و پارسایی معرفی کنند و در شعر از او مثل زنند. شجاعت‌های او در جنگ‌ها بویژه جنگ موته، پشت نکردن به دشمن، پی‌کردن اسب برای فرار نکردن از مواجهه با دشمن، او را به نماد شجاعت و دلآوری تبدیل کرده است.

۲- چارچوب نظری پژوهش

به جهت جایگاه ویژه حضرت جعفر (ع)، از دیر هنگام در کتب تاریخی و روایی مانند تاریخ یعقوبی، علل الشرایع، اعیان الشیعه، نهج البلاغه، اعلام الوری، مقاتل الطالبین، المغازی، تاریخ طبری و جز آن، به شخصیت ایشان از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند و شاعران عرب و غیر عرب نیز به تناسب موضوع اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی او را در اشعار و آثار خود بازتاب داده‌اند، اما

متاسفانه تاکنون تحقیق جامع و در خوری در باره بررسی و تحلیل بازتاب شخصیت ایشان در ادب فارسی انجام نشده است و پیشینه‌ای ندارد و متاسفانه در شعر و ادب فارسی جز اشارات مناسبتی در شاعران کلاسیک و معاصر، این موضوع بررسی نشده است. از این روی در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، سیما و اوصاف حضرت جعفر بن ابی‌طالب (ع) در شعر کلاسیک فارسی، بررسی و تحلیل می‌گردد. این جستار بر اساس شیوه کتابخانه‌ای انجام شده و ابتدا اشعار شاعران فارسی زبان پیش از دوره معاصر با محوریت حضرت جعفر (ع) و بازتاب اوصاف ایشان در اشعار بررسی و سپس بر اساس اوصاف حضرت، طبقه‌بندی و تحلیل گردید.

۳- بحث و نتیجه‌گیری

۳-۱. اوصاف حضرت جعفر (ع) در کتب تاریخی و روایی

حضرت جعفر طیار (ع) پیش از شهادت، در زمان نبرد و پس از شهادت، دارای ویژگی‌هایی است که در کتب تاریخ و روایت بدانها اشاره شده است و چند ویژگی ایشان بیشتر در شعر شاعران فارسی مورد توجه بوده است، که به آنها پرداخته می‌شود و به سایر اوصاف تنها اشاره‌ای خواهد شد.

قطع شدن دستان در جنگ و در راه اسلام: به دلیل شجاعت و مبارزه تا پای جان، پیش

از شهادت هر دو دستش قطع شد. از عبدالله بن عمر روایت است که «من در جنگ موته حاضر بودم و چون جعفر کشته شد بالای بالینش رفتم و دیدم حدود پنجاه زخم برداشته است که همگی از پیش روست و یک زخم از پشت سر ندارد.» (ابوالفرج اصفهانی، پیشین)

طیار: حضرت جعفر در غزوه موته، پرچمدار سپاه اسلام بود، در آن نبرد شجاعت بسیاری از خود نشان داد و با این که دو دستش قطع شد، با دو دست بریده در برپا نگاه‌داشتن درفش اسلام کوشید. پیامبر اکرم بر شهادت او گریست و در باره او فرمودند: خداوند به جای آن دو دست، دو بال عطا فرمود که بدانها همراه فرشتگان در بهشت پرواز کند، همین سخن، باعث شد که ایشان به طیار و ذوالجنحین شهرت یابد. امام علی (ع) نیز در نامه بیست و هشتم نهج البلاغه، خطاب به معاویه به همین موضوع اشاره کرده است: «... او لا تری انّ قوما قَطَّعت ایدیهم فی سبیل الله و لکلّ فضل - حتی اذا فعل بواحدنا ما فعل بواحدهم قیل: الطیار فی الجنّة و ذوالجنحین.» (شیخ صدوق، ۱۴۲۵:

۵۵۸ و علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۴: ۳۸۶ و قرشی بنابی، ۱۳۷۷: ۲۱۹)

علاوه بر این اوصاف که بیشترین بازتاب را در شعر شاعران فارسی زبان داشته است، اوصاف و امور دیگری نیز به حضرت نسبت داده شده است از جمله: بازتاب جعفر در آیات و روایات: (ر.ک: نهج البلاغه و نیز طبرسی، ۱۳۳۸: ج ۵: ۱۴۰)؛ نماز جعفر طیار: که در روز فتح خیبر، نماز ویژه‌ای را

حضرت رسول به آن جناب آموختند، که به نماز جعفر طیار شهرت یافته است. (ر.ک: واقدی، ۱۹۸۹: ۷۶۰ و ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲)؛ ابوالمساکین؛ منطق گویا و بیان شیرین و دلنشین: به مناسبت مهاجرت به حبشه و سخن در برابر پادشاه حبشه؛ شباهت ظاهری حضرت جعفر به پیامبر اسلام (ص) (ر.ک: العاملی، ۱۴۰۳: ص ۱۲۵)؛ نخستین شهید خاندان ابوطالب: حضرت جعفر نخستین فرد از خاندان ابوطالب بود که در راه اسلام و در جنگ موته به سال هشتم هجری، برابر با ۶۲۷ میلادی به شهادت رسیده است. (ر.ک: ابوالفرج، اصفهانی، همان: ۱۰)؛ شعر شهادت و رجز خوانی حضرت جعفر در نبردها. (ر.ک: الواقدی، همان و ابن هشام، همان) و نخستین پی‌کننده اسب خویش در جنگ در اسلام که نشانه شجاعت و نبرد تا پای جان است و کنایه از آن است که قصد بازگشت و فرار ندارد.

۲-۳. سیما و اوصاف حضرت جعفر (ع) در شعر فارسی

به دلیل جایگاه والای حضرت جعفر در اسلام و ویژگی‌های مهم او، پس از شهادت مورد توجه شاعران قرار گرفت و به جهت این که او عرب نژاد بود ابتدا اوصاف و اخلاق او در شعر عربی بازتاب یافت و سپس در شعر فارسی نیز نمود یافت. در آغاز شاعران مهم عرب همچون حسان ثابت انصاری، کعب بن مالک و همچنین همسرش اسماء بنت عمیس در باره اوصاف و شجاعت‌های ایشان سوگ‌سروده‌هایی به نظم در آوردند. (ر.ک: العاملی، ۱۴۰۳: ج ۴: ۱۲۶)؛ ابوالفرج اصفهانی، همان و نیز: سیدنژاد، ۱۳۸۹). این موضوع خود جای بحث مستقل و مستوفایی است که در این مقال و مجال نمی‌گنجد. در ادامه به بازتاب اوصاف حضرت در شعر فارسی خواهیم پرداخت. همانگونه که اشارت شد، ویژگی‌های حضرت جعفر فراوان بوده است و همین باعث شده که به نمادی از شجاعت و شهامت و عرفان و معرفت تبدیل گردد و شاعران بنام فارسی زبان، از این ویژگی‌ها در بیان مضامین و مقاصد هنری و شاعرانه بهره گیرند. گرچه این موضوع قابل توجه است که بر خلاف شخصیت‌هایی مانند علی (ع) و حمزه و مختار و جز آن، که منظومه‌های حماسی مستقلی در باره آنان سروده شده است، اما در شعر فارسی منظومه مستقلی در این زمینه وجود ندارد. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۷۳) و شاعران به مناسبت موضوع، به اوصاف او اشاره کرده‌اند و برای تقویت مطلب از نمادهای شخصیت حضرت جعفر (ع) بهره گرفته‌اند. البته باید اشاره کرد که در دهه‌های اخیر پس از انقلاب و شکل گرفتن شعر آیینی، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته، که خود بحث مستقلی است و در جای خود باید بدان پرداخت. در بین شاعران کهن فارسی، تنها شاعر عارف و بلندآوازه فارسی، جلال‌الدین محمد بلخی، در مثنوی به شکل مستقل، داستان و

حکایتی را در باره حضرت جعفر دارد. مولوی در موارد دیگر در مثنوی معنوی و غزلیات عارفانه خود از این نماد و سمبل بسیار بهره گرفته و در اشعار خود بازتاب داده است. در ادامه این موضوع در شعر مولوی و دیگر شاعران بررسی می‌گردد.

۳-۲-۱. حکایت فتح قلعه به دست حضرت جعفر (ع)

یکی از شاعران بنام و پرآوازه زبان فارسی و شعر عرفانی، جلال الدین محمد بلخی شاعر قرن هفتم هجری است. این شاعر که مثنوی معنوی خود را بر اساس قصص و تمثیلات قرآنی بنا نهاده است و برای بیان مطالب سلوک و عرفانی خود از قالب قصه و داستان و تمثیل بهره می‌گیرد، به شخصیت‌های فراوانی از پیامبران و صحابه اشاره کرده است و از جمله شعر بلند او در دفتر نخست مثنوی «از علی آموز اخلاص عمل / شیر حق را دان منزّه از دغل» در باره مولا علی (ع) بسیار تاثیر گذار و آموزنده است. وی در باره امام حسین (ع) و شهیدان کربلا نیز در مثنوی و کلیات شمس، اشعار زیبایی سروده است. مولوی یکی از قصص مثنوی دفتر ششم را به موضوع شجاعت و خصال نیکوی جعفر اختصاص داده و در داستانی با عنوان «آمدن جعفر بن ابیطالب برای گرفتن قلعه‌ای به تنهایی» به این موضوع پرداخته است. (مولوی، ۱۳۷۲: ۱۴۰-۱۴۳، ابیات: ۳۰۳۸-۳۱۱۴). در این داستان که سخن از اتکا به حق تعالی و مردان حق است، به موضوع حضرت جعفر می‌پردازد که در اینجا جعفر طیار، برادر علی بن ابی طالب، به عنوان مثال و نماد مطرح شده است. بر اساس این حکایت مثنوی، جعفر بن ابیطالب، معروف به جعفر طیار، برای فتح قلعه‌ای به تنهایی حمله می‌کند. ساکنان و صاحبان قلعه که از رزم جویان و پهلوانان بودند، از مهابت جعفر هراسان شدند و در قلعه را بستند. رئیس قلعه از معاون خود چاره جویی کرد، او گفت چاره‌ای نیست جز آن که قلعه و خود را بدو تسلیم داریم. رئیس قلعه با شگفتی می‌گوید او که تنها یک نفر است، چرا باید تسلیم شویم. معاون پاسخ می‌دهد به فرد بودنش نگاه مکن، بدین بنگر که قلعه در برابر او همچون سیماب لرزان است. در ادامه ابیات، مولوی پوسته داستان را وا می‌نهد و بر پیام اخلاقی و عرفانی آن اشاره می‌کند و با تمثیل که شیوه او است، نتیجه می‌گیرد که حضرت جعفر به اتکای ایمان و جمعیت خاطر و فنای فی‌الله به قدرتی رسیده که فراوانی لشکر دشمنان و ستبری و نیروی آنان، برای او ارزشی ندارد و آنها را به هیچ می‌گیرد:

داده بودش صنّع حق جمعیتی که همی زد یک تنه بر اُمّتی

استاد سید جعفر شهیدی در شرح مثنوی و در ذیل این ابیات، در باره این داستان مثنوی معنوی می‌نویسد: جعفر بن ابی طالب در مکه مسلمان شد و با مهاجران به حبشه رفت و تا سال هفتم

هجرت، سالی که خیبر گشوده شد، در آنجا به سر برد. در جمادی‌الاولی سال هشتم از هجرت پیغمبر (ص) لشکری به متصرفات امپراتوری روم فرستاد و فرماندهی سپاه را به زید بن حارثه داد و مقرر فرمود اگر زید شهید شد جعفر جای او را بگیرد. در معان که محلی است در جنوب شرقی بحرالمتیت و امروز جزو کشور اردن است دو سپاه با هم روبه‌رو شدند و جعفر شهید شد. چنان که تفصیل آن در تاریخ‌ها آمده است. در تاریخ می‌بینیم جنگ در صحرا و هنگام رویارویی دو لشکر رخ داده و در هیچ یک از ماخذها سخنی از رفتن جعفر برای گرفتن قلعه نیست. مولانا این داستان را از چه ماخذی گرفته؟ چنان که بارها نوشته شده است او به درستی و نادرستی داستان توجهی ندارد و آنچه می‌خواهد نتیجه داستان است. در تاریخها و از جمله مغازی واقعی آمده است: «هنگامی که رسول (ص) لشکریان را به موته می‌فرستاد فرمود: اگر شهری یا قلعه‌ای را در حصار گرفتی و از تو خواستند به حکم خدا با آنان رفتار کنی می‌پذیر و به حکم خود با آنان رفتار کن چرا که حکم الله را نمی‌دانی.» (واقعی، ۱۹۸۹: ۲ / ص ۷۵۷) احتمال دارد مولانا از کلمه محاصره قلعه استفاده کرده و داستان را چنین پرداخته است. (شهیدی، ۱۳۸۲: ص ۴۵۱)

بنا بر باور محمد استعلامی در بیت‌های ۳۰۵۰ تا ۳۰۶۰، ظاهراً سخن وزیر در باره جعفر طیار ادامه می‌یابد، اما در واقع مولانا است که از مردان حق و اتکای خاطرشان به عنایت حق سخن می‌گوید (استعلامی، ۱۳۷۲: ص ۳۷۴). در ادامه به بخشی از ابیات این حکایت اشاره خواهیم کرد. (مولوی: ۱۳۷۲: ۶ / ابیات ۳۰۳۸-۳۱۱۴)

قلعه پیش کام خُشکش جُرعه ای
تا در قلعه بیستند از حَذَر
اهل کِشتی را چه زهره با نهنگ؟
که چه چاره است اندرین وقت؟ ای مُشیر
گفت: منگر خوار در فردیّ مرد
پیش او آبی به شمشیر و کفن
همچو سیماب است لرزان پیش او

چونکه جعفر رفت سوی قلعه ای
یک سواره تاخت تا قلعه به گر
زهره نه کس را که پیش آید به جنگ
روی آورد آن مَلِک سوی وزیر
گفت: آخر نه یکی مردیست فرد؟
گفت: آنکه ترک گویی کبر و فن
چشم بگشا، قلعه را بنگر نکو

<p>گویا شرقی و غربی با وی است خویش‌تن را پیش او انداختند سرنگونسار اندر اقدام سَمَد که همی زد یک تنه بر اُمّتی</p>	<p>شسته در زین آنچنان محکم پی است چند کس همچون فدایی تاختند هر یکی را او به گُرزی می فگند داده بودش صنح حق جمعیتی</p>
--	---

مولوی آنگونه که شیوه اوست، به تناسب موضوع در جای جای داستان به مباحث اخلاقی و عرفانی اشاره می‌کند. در این بخش نیز موضوع کثرت دشمن و وحدت جعفر را مطرح و نمونه‌هایی از پیروزی فرد مؤمن و عارف بر جمعیت کثیر طبق آیه قرآن: «...کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله و الله مع الصابرين» (بقره/۲۴۹) اشاره می‌کند.

چشم من چون دید روی آن قُباد کثرتِ اعداد از چشمم فتاد.

(ر.ک: مولوی، ۱۳۷۲: ابیات ۳۰۳۸-۳۱۱۴)

۳-۲-۲. طیار بودن حضرت جعفر (ع) و بازتاب آن در اشعار شاعران فارسی زبان

مهم‌ترین ویژگی حضرت جعفر (ع) «طیار» بودن ایشان است و بیشتر هم بدین لقب شهرت یافته است. در آثار شاعران پارسی زبان نیز همین ویژگی بیشتر بازتاب یافته و شاعران به تناسب موضوع به عنوان نماد و نمود برتر، بدان اشارت کرده‌اند، که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

جلال الدین مولوی: ایشان در غزلی ضمن سخنان عاشقانه و عارفانه خطاب به محبوب و بیان این که محبوب همانند روح و جانی است برای بیمار غم عشق، به ستاره‌ها و صور فلکی اشاره می‌کند و از صورت فلکی «نسر طایر» بهره می‌گیرد و آن را به جان جعفر طیار تشبیه می‌کند. باید دانست که صورت فلکی نسر طایر یکی از صور شمالی فلک است، که چون عقابی پیر (در حال پرواز) توهم شده است که صاحب دو بال گشوده است و آن را شاهین و عقاب نیز خوانند. نام ستاره-ای نیز در این صورت فلکی هست. (ر.ک: لغت نامه دهخدا ذیل نسر)

<p>مخسب ای یار مهمان دار امشب برون کن خواب را از چشم اسرار اگر تو مشتربیی گرد مه گرد شکار نسر طایر را به گردون تو را حق داد صیقل تا زدایی</p>	<p>که تو روحی و ما بیمار امشب که تا پیدا شود اسرار امشب بگرد گنبد دوار امشب چو جان جعفر طیار امشب ز هجر ازرق زنگار امشب</p>
---	---

بحمدالله که خلقان جمله خفتند
 ...خمش کردم زبان بستم ولیکن
 و من بر خالقم بر کار امشب
 منم گویای بی گفتار امشب
 (مولوی، ۱۳۷۱: غزل ۲۹۶)

مولوی در غزلی دیگر نیز به موضوع جعفر اشاره کرده است. موضوع عشق و سرمستی عارفانه و در نهایت تقابل عقل و عشق، بنمایه اصلی غزل است و ضمن غزل به حضرت جعفر اشاره می‌کند که جعفرها فراوانند و حتی جعفرانی که صورت جانیشان به آسمان می‌پرد؛ ولی هر جعفری مانند جعفر طیار، عاشق پیشه و سرمست حق نمی‌تواند باشد.

وجود من به کف یار جز که ساغر نیست
 به غیر خون مسلمان نمی‌خورد این عشق
 نگاه کن به دو چشمم اگرت باور نیست
 بیا به گوش تو گویم عجب که کافر نیست
 ... هزار بار بیستت به درد و ناله زدی
 چه منکری که خدا در خلاص مضطر نیست
 به نیم حبه نیرزد سری کز آن سر نیست
 مثال جعفر طیار اگر چه جعفر نیست
 هزار صورت جان در هوا همی‌پرد
 ...خلایق اختر و خورشید شمس تبریزی
 کدام اختر کز شمس او منور نیست
 (مولوی، پیشین: غ ۴۷۸)

مولوی در غزلی دیگر نیز این مضمون را تکرار کرده است. مولانا در این غزل که خطاب به یار دارد و از محبوب می‌خواهد که او را به عنوان مهمان غریب و عاشق کمترین و نه جزو عاشقان بلند مرتبه، بپذیرد برای پرورش مضمون از موضوع جعفر طیار در تمثیل بهره می‌گیرد و می‌گوید تو مرا مانند پرنده ضعیفی مثل صعوه و گنجشک بدان و مرا در حد مقام جعفر طیار، که بسیار تیز پرواز و در اوج پرنده است، در نظر مگیر و بر من ترحم کن و مرا به درگاهت راه بده و بپذیر.

نه که مهمان غریبم تو مرا یار مگیر
 نه که همسایه آن سایه احسان توام
 نه که فلاح توام سرور و سالار مگیر
 تو مرا همسفر و مشفق و غمخوار مگیر
 شربت رحمت تو بر همگان گردانست
 ... نه که هر مرغ به بال و پر تو می‌پرد
 به دو صد پَر نتوان بی‌مددت پریدن
 تو مرا تشنه و مستسقی و بیمار مگیر
 تو مرا صعوه شُمر، جعفر طیار مگیر
 تو مرا زیر چنین دام گرفتار مگیر...
 (مولوی، ۱۳۷۱: غ ۱۰۹۱)

مولوی در غزل دیگر نیز که مضمون امید بخشی را در بردارد و بوی یار - و احتمالاً با توجه به ابیات پایانی غزل بوی شمس تبریزی به مشام او می‌رسد - امیدوار است که این بوی خوش، او را به معشوق برساند. مولوی از این که معشوق در اندیشه اوست شادان است و در ادامه شنیدن ندای معشوق را ندای پریدن و پرواز به سوی محبوب می‌داند و معشوق خود را مانند جعفر طیار می‌داند که عاشق را به پریدن و عروج می‌خواند.

برویاد من پیمود می آن باوفا خَمّار من
هر لحظه معجونی کند بهر دل بیمار من
از روزن دل می رسد در جان آتشخوار من
کآمد به میرابی دل، سرچشمه انهار من
بانگ پریدن می رسد زان جعفر طیار من
ای عمر بی او مرگ من وی فخر بی او عار من
جز عشق و دلسوزی مگو، جز این میدان اقرار من

بویی همی آید مرا مانا که باشد یار من
کی یاد من رفت از دلش ای در دل و جان منزلش
لاف وصالش چون زخم شرح جمالش چون کنم
... امشب ز سیلاب دلم ویران شود آب و گلم
بر گوش من زد غره‌ای زان مست شد هر ذره‌ای
... خلقان ز مرگ اندر حذر پیشش مرا مردن شکر
... جز شمس تبریزی مگو، جز نصر و پیروزی مگو
(مولوی، ۱۳۷۱: غ ۱۷۹۱)

و نیز غزل‌های دیگر مانند:

ذره ذره آفتاب عشق دُردی خوار باد
مو به موی ما بدان سر جعفر طیار باد (پیشین،
غ ۷۳۳)

مولوی در این غزل، با اغراقی شاعرانه، از محبوب ازلی و لم یزلی می‌خواهد که تمام اجزا و مو به موی وجودش در آن سر (آخرت) همانند جعفر طیار پرنده و عروج کننده باشد.
جان را چو برویید پر، شد بیضه تن را شکست جان جعفر طیار شد، تا می‌نماید
جعفری (پیشین، غ ۲۴۵۰)

مولوی در این بیت نیز مفهومی متعالی را بیان می‌کند و بر این باور است که وقتی برای جان آدمی پر پرواز بروید و آدمی شایسته پرواز گردد، همانند مرغ و پرنده‌ای تن را که مانند تخم مرغی است، خواهد شکست و از قفس جسم آزاد خواهد کرد و آن هنگام است که جان آدمی مانند جعفر خواهد شد و جعفرگونه پرواز خواهد کرد (جعفری می‌کند و به جعفر شبیه می‌شود).

سنایی غزنوی: سنایی غزنوی از دیگر شاعران عارف پیشه است که توانست برای نخستین بار و به شکل گسترده، معارف اسلامی و مضامین قرآنی و روایی را وارد شعر سازد. او نیز با اشاراتی به حضرت جعفر (ع) به عنوان عاشقی دیندار و درد دین کشیده و روشن بین، بر این باور است که برای

پریدن به بهشت بالا و علین، باید جعفر طیار بود و برای انتقام از دشمن باید حیدر کزار شد.

عاشق دین دار باید تا که درد دین کشد	سرمه تسلیم را در چشم روشن بین کشد
با قناعت صلح جوید محرم حرمت شود	برگ بی برگی به فرق زهره و پروین کشد
دیده یعقوب را دیدار یوسف توتیاست	سینه فرهاد باید تا غم شیرین کشد
جعفر طیار باید تا به علین پرد	حیدر کرار باید تا ز دشمن کین کشد

(سنایی غزنوی، ۱۴۰۲: ق ش ۹۳)

سنایی همچنین در قصیده‌ای دیگر بر این باور است که:

خواهی که همچو جعفر طیار بر پری	رو دلبر قناعت اندر کنار گیر (پیشین، ق ش ۸۷)
--------------------------------	---

سنایی در این بیت شرط رسیدن به مقام حضرت جعفر (ع) و پرواز کردن به سوی معبود را، در کنار گرفتن دلبر و معشوق قناعت می‌داند. تا آدمی عاشق قناعت نشود و قانع نزید، به مقام جعفر نخواهد رسید. ناصر خسرو قبادیانی بلخی: شاعر شیعی و اسماعیلی مذهب قرن چهار و پنج (۳۹۱-۵۴۸۱.ه.ق)، که شعرش به جهت اشتغال بر مواظ و حکم و اندیشه‌های فلسفی و تعلیمی، به حکیم شهرت یافته و به حجت خراسان ملقب گردیده است (ر.ک: صفا، ۱۳۸۰، ۲/ ۴۴۳)، از دیگر شاعرانی است که به مضامین مرتبط با حضرت جعفر (ع) اشاره کرده است. از جمله در دیوان اشعار در قصیده‌ای به این موضوع پرداخته است. حکیم ناصر خسرو بر پرواز امثال جعفر را پرهیز، تقوی و طاعت الهی می‌داند.

این جهان بی وفا را بر گزید و بد گزید	لاجرم بر دست خویش ار بد گزید او خود گزید
هر که دنیا را به نادانی به برنایی بخورد	خورد حسرت چون به رویش باد پیری بروزید
گشت بدبخت جهان و شد به نفرین و خزی	هر که او را دیو دنیاجوی در پهلوی خزید
...گر به خوی مصطفی پیوست خواهی جانت را	پس ببايد دل ز ناپاکان و بی باکان برید
پرت از پرهیز و طاعت کرد باید، کز حجاز	جعفر طیار بر علیا، بدین طاعت پرید
بررس از سر قران و علم تاویلش بدان	گر همی زین چه به سوی عرش بر خواهی رسید

(ناصر خسرو: ۱۳۹۳: ق ش ۵۳)

با پری از پرهیز و تقوا و پی بردن به اسرار قرآن می توان مانند جعفر از چاه دنیا به عرش الهی پرید. عنصری بلخی: ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری، از سخنوران دربار محمود غزنوی است و او نیز در قصاید خود به حضرت جعفر و طیار بودن او و داشتن مقام بالا در آسمان، اشاره کرده است:

بسان قارون گهی فرو شود به زمین گهی شود به هوا بر، چو جعفر طیار (عنصری بلخی،

او با تلمیح به آیات قرآنی در باره قارون (قصص / ۸۱)، حضرت جعفر را در مقابل قارون قرار داده است که به دنیا چسبیده بود و در زمین هم فرو رفت، اما کسی که مانند جعفر باشد، از زمین و دنیا به آسانی کنده می‌شود و به آسمان عروج می‌کند.

مجیرالدین بیلقانی: ابوالمکارم مجیرالدین بیلقانی، شاعر قرن ششم (م ۵۸۶ ه.ق)، نیز در یکی از قصاید خود، حضرت جعفر را مظهر تقوا و پرهیزکاری معرفی کرده و به پرواز او بدون داشتن پر ظاهری اشاره کرده است.

به جود حاتم طایی و حلم احنف قیس به زهد بوذر و تقوی جعفر طیار (بیلقانی، ۱۳۵۸: ق ش ۴۲) شاعر در این بیت نمادهای جود، حلم و زهد را معرفی می‌کند و جعفر (ع) را نماد تقوا و پرهیزکاری می‌داند. او در بیت دیگر نیز بر این باور است که انسان عارف و کامل بدون چشم هم می‌تواند ببیند، همان گونه که حضرت جعفر بدون پر، پرواز کرد:

مدار چشم و بین و مگوی چون بینم که پر نداشت و بپرید جعفر طیار (پیشین: ق ش ۴۳)
 عطار نیشابوری: عارف بنام و صاحب نفس، فرید الدین عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ ه.ق)، در آثار خود از جمله غزلیات، قصاید و مصیبت‌نامه خود به این موضوع پرداخته است و لازمه پرواز مرغ جان در عالم بالا و عالم معنی را کندن بال و پر هوای نفس می‌داند تا بدین وسیله بتواند مانند جعفر طیار به سوی بالا عروج و پرواز کند.

نفس را چون جعفر طیار برگن بال و پر گر به بالا پر و بال مرغ جان می‌بایدت (عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: غ ش ۱۹)

در جای دیگر عطار شرط رهایی از زندان بلایا را از خود بیرون شدن و مانند جعفر طیار پرواز کردن می‌داند.

اگر ز حبس بالاها خلاص می‌جویی زخود برون شو و برپر چو جعفر طیار (پیشین: ق ش ۱۹)
 عطار در بیت زیر نیز با تلمیحی به «انا مدیته العلم و علی بابها» دروازه شهر را علی (ع) و پر پرواز را جعفر طیار دانسته است.

جعفر طیار را پر بر نهد شهر دین را از علی در بر نهد (عطار نیشابوری، ۱۳۳۸: بخش ۱)
 اوحدی مراغه‌ای: رکن‌الدین اوحیدالدین بن حسین اصفهانی مراغه‌ای، عارف و شاعر قرن هشتم هجری (۶۷۳-۷۳۸ ه.ق)، شرط پرواز با بال حضرت جعفر (ع) را دوری از هوای نفس می‌داند زیرا اگر این شرط را نداشته باشی، حتی اگر بال جعفر را هم به تو بدهند، وبال گردن آدمی خواهد شد و او را از پرواز باز خواهد داشت.

گرد هوی مگرد که گردد وبال تو گر خود به بال جعفر طیار می پری (اوحدی
مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ق ش ۳۲)

در بیت بالا شاعر بین بال و وبال، جناس ناقص ایجاد کرده و با این کار بر زیبایی مطلب افزوده است.

ابن‌یمین فریومدی: فخرالدین محمود بن یمین‌الدین طغرای مستوقی بیهقی فریومدی معروف به ابن‌یمین، شاعر قرن هفتم و هشتم (۶۸۵-۷۶۹ه.ق)، جایگاه واقعی آدمی را بارگاه قدس الهی می‌داند که برای رسیدن به آن، باید مانند حضرت جعفر از این آشیان و خاکدان دنیا دل کند و پرواز کرد.
ابن‌یمین، نشیمن قدس است جای تو زین آشیان چو جعفر طیار درگذر
(فریومدی، ۱۳۴۴: ق ش ۴۰۱)

خواجوی کرمانی: کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود، مشهور به خواجوی کرمانی، شاعر نیمه اول قرن هشتم (۶۸۹-۷۵۲ه.ق) و معروف به نخلبند شعرا، نیز در بخش صنایع‌الکمال دیوان اشعار، جایگاه پرواز جعفر را در جایگاه منزله بوستان‌سرای هدایت می‌داند و به آن سوگند یاد می‌کند.
به نزهت چمن بوستان‌سرای هدی که طایرست از آن روضه، جعفر طیار (خواجوی کرمانی،
۱۳۳۶: ق ش ۲۶)

ادیب الممالک فراهانی: محمد صادق بن حاجی میرزا حسین فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ه. ش)، ملقب به ادیب‌الممالک فراهانی و امیرالشعرا و متخلص به امیری، شاعر و روزنامه‌نگار دوره مشروطه در روزگار مظفر‌الدین‌شاه، نیز با تصویری شاعرانه پرواز گل‌نسترن از دست تهاجم‌دی‌ماه و سرمای زمستان را به پرواز حضرت جعفر به جنت‌الخلد مانند کرده است که در نوع خود تشبیهی بدیع و تازه است. در این تشبیه برگ‌های گل‌نسترن را به صورت تشبیه مضمّر، به بالهای حضرت جعفر طیار نیز تشبیه کرده است.

از دم دی‌نسترن، جانب بالا پرید گویی پر سوی خلد، جعفر طیار زد. (ادیب‌الممالک
فراهانی، ۱۳۵۵: دیوان ق ش ۳۶)

ادیب‌الممالک در بیت دیگر نیز حضرت جعفر را با صفت طیار آورده و ایشان را شخص مورد اعتماد حضرت رسول معرفی کرده است.

زان که بر او اعتماد دارد چنانک داشت رسول خدا به جعفر طیار (پیشین: ق ش ۶۸)
صغیر اصفهانی: محمد حسین بن اسدالله، معروف به صغیر اصفهانی (۱۳۱۲-۱۳۹۰ه.ق)، شاعر ادیب و عارف وارسته و مدیحه‌پرداز، که از صغارت سن به سرودن اشعار پرداخت و برای همین

نیز تخلص صغیر را برگزید؛ این شاعر اهل بیت نیز در ستایش مولا علی (ع) بر این باور است که برای رسیدن به عالم عشق مولا، باید پری از جعفر طیار وام گرفت.

هوای عالم عشق ورا پرد مرغی که بال وام نماید ز جعفر طیار (صغیر اصفهانی، ۱۳۳۵: ق ش ۲۷) عارف و پرنده‌ای می‌تواند در آسمان عشق مولا علی (ع) پرواز کند که بال و پری از حضرت جعفر (ع) وام گیرد.

۳-۲-۳. جعفر طیار و جعفر طزار

شاعران به دلیل تناسب لفظی بین «طیار» و «طزار» و تقابل معنایی بین این دو، مضامین زیبایی را آفریده‌اند. از جمله مولوی در جای جای مثنوی معنوی و غزلیات شمس نیز به اشارت و تلمیح، طیار بودن جعفر را بیان می‌کند و به دو گانه جعفر طیار و جعفر طرار اشاره می‌کند؛ یکی پر اصیل و جاریه دارد و جعفر طیار است و یکی پر عاریتی و غیر اصیل دارد و جعفر طزار و دزد و راهزن است. مولوی در دفتر دوم مثنوی در داستان «عذر گفتن فقیر به شیخ» به تناسب موضوع و این که برخی پاسخ‌ها و موضوعات، اصیل و ذاتی و از روی علم لدنی است مانند پاسخ‌های حضرت خضر به آن پرسشگر، با اشاره به آیه ۱۹ سوره ملک: (اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیئ بصیر) به جعفر طیار و پر داشتن و پرواز او اشاره می‌کند و «جعفر طیار» را در مقابل «جعفر طزار» قرار می‌دهد، زیرا:

پژ من رستست هم از ذات خویش
برنجفسانم دو پر، من با سریش

عذر را با آن غرامت کرد جفت
چون جوابات خضر خوب و صواب
کش خضر بنمود از رب علیم
کی بود بر من مگس را دسترس
تا شکسته پایگان بر من تنند
بر پریم همچون طیور الصافات
برنجفسانم دو پر من با سریش
جعفر طرار را پر عاریه‌ست
نزد سکان افق معنیست این...

پس فقیر آن شیخ را احوال گفت
مر سؤال شیخ را داد او جواب
آن جوابات سؤالات کلیم
... من چو مرغ اوجم اندیشه مگس
قاصدا زیر آیم از اوج بلند
چون مالالم گیرد از سفلی صفات
پر من رستست هم از ذات خویش
جعفر طیار را پر جاریه‌ست
نزد آنک لم یذق دعویست این

هر که در وی لقمه شد نور جلال
هر چه خواهد تا خورد او را حلال
(مولوی، ۱۳۷۲: ۲ / ب ۳۴۰-۳۸۰)

همچنین مولوی در غزلیات خود نیز به حضرت جعفر اشاره کرده است. گرچه باید توجه داشت که در غزل، بر خلاف مثنوی که منظومه‌ای داستانی-عرفانی است، مجال پرداختن به مطالب طولانی نیست و اصولاً با اشاره و تلمیح به موضوع پرداخته می‌شود؛ از این روی مولانا در غزلیات به تناسب، از خصایص حضرت جعفر در مضمون سازی و تصویرپردازی بهره گرفته، از جمله، همین تقابل «جعفر طیار» و «جعفر طرار» است.

مولوی در غزلی با اشاره به یک باور عامیانه «پریدن چشم» و «جهیدن دل»، که دلالت بر آمدن خبر خوش دارد، با اشاره به هدهد خوش خبر سلیمانی و بلبل نغمه خوان بستانی، ردیف امید بخش «می‌رسد» را انتخاب کرده است. او با این کار، مضمون امید بخشی و آمدن خبر خوش را در خود تکرار می‌کند و با انتخاب کلمه «طیار» در کلمات قافیه، بر برجستگی آن تأکید می‌کند. مولوی از گریختن جعفر طرار دروغگو و راهزن خبر می‌دهد و مزده آمدن جعفر طیار را می‌دهد.

چشمم همی‌پرد مگر آن یار می‌رسد	دل می‌جهد نشانه که دلدار می‌رسد
این هدهد از سپاه سلیمان همی‌پرد	وین بلبل از نواحی گلزار می‌رسد
جامی بخر به جانی ور زانک مفلسی	بفروش خویش را که خریدار می‌رسد
آن گوش انتظار خبر نوش می‌کند	وان چشم اشکبار به دیدار می‌رسد
...نک طوطیان عشق گشادند پر و بال	کز سوی مصر قند به قنطار می‌رسد
چندین هزار جعفر طرار شب گریخت	کآمد خبر که جعفر طیار می‌رسد
فاش و صریح گو که صفات بشر گریخت	زیرا صفات خالق جبار می‌رسد...

(مولوی، ۱۳۷۱: غ ۸۷۰)

مولوی جعفر طرار را نمود صفات بشری و جعفر طیار را نمود صفات خالق جبار می‌داند. او در بیت زیر نیز جعفر طیار را که احتمالاً پیر و مراد اوست، از جعفر طرار جدا می‌کند: عربده قال نیست حاجت دلال نیست جعفر طرار نیست، جعفر طیار من (پیشین: غ ۲۰۶۴)

سنایی غزنوی: که پیش از این بدان اشارت شد، در مواردی به طیار بودن جعفر(ع) اشاره کرده است و او را مقابل جعفر طرار قرار داده و بیان کرده که بال‌های جعفر حقیقی بوده و با چسب و

سریشم نمی توان بال هایی همانند او به دست آورد. او راه رسیدن به مقام پرواز معنوی را همراهی و همنشینی با قناعت می داند.

دیدیم طیبیان و بدین مایه شناسیم
ما جعفر طیار ز بو جعفر طرار (سنایی
غزنوی، ۱۴۰۲: ق ش: ۷۴)

کز دو بال سریش کرده نشد
هیچ طرار جعفر طیار (پیشین: ق ش: ۷۵)

۳-۲-۴. قطع پا و دست حضرت جعفر

جلال الدین مولوی: مولوی در دفتر چهارم، در داستان «جواب گفتن مصطفی علیه السلام اعتراض کننده را» می گوید:

در حضور مصطفای قندخو
آن شه والتجم و سلطان عبس
دست می زد بهر منعی بر دهان
چون ز حد برد آن عرب از گفت و گو
لب گزید آن سرد دم را گفت بس
چند گویی پیش دانای نهان
(مولوی، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۰۸۱-۲۱۰۲)

در ادامه مولوی با اشاره به حلم اولیا که از شراب لایزالی حق سرمستند، بر نادانی مخاطب، نمونه هایی از این سرمستی اولیا را بیان کند؛ او یکی از نمونه های اعلای این سرمستی را جعفر طیار می داند که از آن شراب سرمست بود و در این راه دست و پای خود را به گرو نهاد و در راه حق در باخت.

مست را بین زان شراب پرشگفت
مرد برنا زان شراب زودگیر
خاصه این باده که از خم بلی است
آنک آن اصحاب کهف از نقل و نقل
زان زنان مصر جامی خورده اند
ساحران هم سکر موسی داشتند
جعفر طیار زان می بود مست
هم چو فرزین مست کژ رفتن گرفت
در میان راه می افتد چو پیر
نه میی که مستی او یک شیبی ست
سیصد و نه سال گم کردند عقل
دستها را شرحه شرحه کرده اند
دار را دلدار می انگاشتند
زان گرو می کرد بی خود پا و دست
(مولوی، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۰۸۱-۲۱۰۲)

بیت پایانی اشاره دارد به پرواز بیکر بی جان جعفر به بهشت و گرو کردن پا و دست. در جنگ موته دو دست جعفر را افکندند و رسول (ص) خبر داد که خداوند بدو دو بال مرحمت کرد تا در

بهشت بپرد. (ر.ک: استعلامی، ۱۳۷۲: ص ۳۰ و شهیدی، همان: ص ۳۰۸)

همچنین مولوی در همان دفتر چهارم، به درباختن دست و پای جعفر و طیار بودن او اشاره می‌کند:

پای پیر از سرعت ارچه باز ماند
گر مثل خواهی به جعفر در نگر
یافت عقل او دو پیر، بر اوج راند
داده حق برجای دست و پاش، پر
(مولوی، ۱۳۷۲: ۴/ ب ۲۰۵۹ و ۲۰۶۰)

مولانا در این ابیات، لنگی ظاهری پیران را به حالت جعفر بن ابی-طالب مانند می‌کند که در جنگ با رومیان به سال هشتم هجری دست و پایش را هم بریدند، اما طبق روایات، پر در آورد و به بهشت پرید. (استعلامی، همان: ص ۳۰۲).

مولوی در غزل دیگر نیز این مضمون را آورده است. عاشقان واقعی را کسانی می‌داند که از سلسه عشق دوست دیوانه شوند و از نرگش چشم خمار او مخمور و سرمست گردند و نمونه‌اعلای آن جعفر طیار است. این عاشقان حقیقی مانند جعفر طیار دست و پا را در راه حق درباخته‌اند و خدا خریدار آنان گردیده و مانند جعفر طیار به پرواز در آمده‌اند.

عید بگذشت و همه خلق سوی کار شدند
عاشقان را چو همه پیشه و بازار تویی
زیرکان از پی سرمایه به بازار شدند
سفقان از جز بازار تو بیزار شدند
فقها سوی مجالس گرو فرج و گلو
همه از سلسله عشق تو دیوانه شدند
همه از نرگس مخمور تو خمار شدند
دست و پاشان تو شکستی چو نه پا ماند و نه دست
پر گشادند و همه جعفر طیار شدند
(مولوی، ۱۳۷۱: ۷۸۴).

مولوی در غزل دیگر نیز از محبوب می‌خواهد همان باده‌ای را به او بنوشاند و بچشاند که به جعفر طیار (ع) داد و باعث شد که او همه چیز را زیبا ببیند و جز معشوق برایش چیزی پسندیده نباشد. همچنین درخواست می‌کند که در این راه مانند جعفر بی‌دست و پا و عاری از مظاهر مادی و جسمانی گردد و از ساغر مستانه دوست سیراب شود و پرواز کند.

هلا ساقی بیا ساغر مرا ده
زرم بستان می چون زر مرا ده
به حق آن که در سر دارم از تو
چو خم را وا کنی سر، سر مرا ده
سرش مگشا مگو نامش که آن چیست
اگر زهر است اگر شکر مرا ده
از آن می جعفر طیار خورده‌ست
شدم بی دست چون جعفر مرا ده

بیما آن شرابی را که بویش
به از مشک است و از عنبر مرا ده
سقا هم ربه هم، رطلی شگرف است
نهان از مؤمن و کافر مرا ده
(مولوی، ۱۳۷۱: غ ۲۳۳۷)

صامت بروجردی: میرزا محمد باقر صامت بروجردی، معروف به صامت بروجردی و متخلص به صامت (۱۲۶۳-۱۳۳۳ ه.ق.)، یکی از شاعران مذهبی و مدیحه سرای قرن سیزدهم و چهاردهم است. بیشتر آثار صامت بروجردی را مرثیه‌های مذهبی در ستایش امامان شیعه و نیز نوحه‌ها و اشعاری در توصیف عاشورا تشکیل می‌دهد. او نیز در اشعار خود به این موضوع اشاره کرده است و با بیان چهار دست ارزشمندی که در راه حق اهدا شدند و خدا خریدار آنان شد و آنان را به پرواز درآورد، به حضرت جعفر اشاره می‌کند و در بخش الروایات و المصائب می‌گوید:

چاردست ای شیعیان پاکزاد
بود دست دوم از این چار دست
چون به جنگ موته شد در راه دین
جانفشانی کرد چندان تا بلند
پس دعا فرمود ختم انبیا
از سر نوک سنان شد پر زنان
از زبان سید یاسین حسب
(صامت بروجردی، ۱۳۸۵: ش ۴۴)

در ره حق اوفتاد اندر جهاد...
جعفر طیار شاه حق پرست
قطع دستش از یسار و از یمین
بر سر نی شد تن آن ارجمند
تا دو بال سرخ شد بر وی عطا
جعفر طیار در باغ جنان
گشت جعفر ذوالجناحینش لقب...

۳-۲-۵. تمثیل و تشبیه ممدوح و دیگر شخصیت‌ها به حضرت جعفر (ع)

از دیگر مضامینی که شاعران از اوصاف حضرت جعفر ساخته و پرداخته‌اند، بهره‌گیری از شجاعت و زهد و تقوای بالای ایشان است، که به عنوان نماد و سمبلی برای این موضوع در آمده است. بدین گونه شاعران برای ستایش ممدوح خود، نمادی برتر از جناب جعفر نیافته‌اند و ممدوح خود را، که نام برخی از آنان نیز جعفر بوده، در داشتن مراتب بالای زهد و تقوا به جعفر تشبیه کرده‌اند.

قطران تبریزی: شرف‌الدین قطران العضدی تبریزی، از سخن‌سرایان قرن پنجم (م. ۵۶۷ ه.ق) آذربایجان است. او ممدوح خود را، که نامش نیز ابوالخلیل جعفر بوده، در زهد و تقوا همانند جعفر طیار دانسته و بدین وسیله در ستایش او مبالغه کرده است.

خدایگان جهان بوالخلیل جعفر کو به زهد و تقوی باشد چو جعفر طیار (قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ق ش ۷۵)

امیر معزی: امیر الشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری معروف به امیر معزی (م. حدود ۵۱۸ ه.ق) نیز از جمله شاعرانی است که از این موضوع بهره گرفته و ممدوح را در داشتن عم و ابی شایسته، ستوده است:

چون تویی باید که دارد حیدر کرار عم چون تویی باید که دارد جعفر طیار باب (امیر معزی، ۱۳۹۳: ق ش ۳۲)

ادیب صابر ترمذی: شهاب الدین، شرف الادبا، صابر بن اسماعیل ترمذی معروف به ادیب صابر شاعر نیمه اول قرن ششم (م. حدود ۵۴۲ ه.ق) نیز بیتی نزدیک به مضمون شاعر پیشین، امیر معزی، آورده است:

تو را ز حشمت و رفعت، سپاه داد و حشم تو جعفری و عمّت هست جعفر طیار (ادیب صابر ترمذی، ۱۳۴۳: ق ش ۷)

قوامی رازی: اشرف الشعرا، امیر بدرالدین قوامی خباز رازی، شاعر نیمه اول قرن ششم، که به مواعظ و حکم و مناقب خاندان رسالت شهرت دارد نیز از باب تمثیل، قصیده‌های خود را قیامت و رستاخیزی در سخن دانسته و برای این که در مطلب تردیدی وارد نگردد، در یک قصیده، تمثیلی از جعفر آورده و بیان داشته، همان گونه که در پرندۀ بهشتی بودن جعفر تردید نیست، در رستاخیزی سخن قوامی نیز تردید نباید کرد و هر دو از مسلمات است. او در در قصیده‌ای دیگر نیز، که در باره توحید و منقبت پیامبر اکرم سروده، ممدوح خود را در شجاعت، جسارت و تهور، شیرینی تصور کرده که همشیره و همسان جعفر طیار است.

قصیده‌های قوامی قیامت سخن است که طیر بهشت است جعفر طیار (قوامی رازی، ۱۳۳۴: ق ش ۱۰۹)

شاهی شده هم گوهر او احمد مرسل شیری شده همشیره او جعفر طیار (پیشین: ق ش ۱۱۹)

در این بیت واج آرای «ش» و تکرار آن، نغمه حروف و تناسب آوایی خوبی را پدید آورده و بر مضمون شجاعت تاکید شده است. همان گونه که در بیت نخست نیز واج آرای (ق) نیکو آمده است.

سید حسن غزنوی: اشرف الدین ابو محمد حسن بن محمد حسینی غزنوی، از فصحای بزرگ اواسط قرن ۶ (م. ۵۵۶ ه.ق) نیز در مدح ممدوح، همت عالی او را به همای سعادت و بلند پرواز تشبیه کرده که تا آسمان به همجواری حضرت جعفر می تواند پرواز کند. در قصیده دیگر به دلیل آن که خود از سادات است، جعفر را عموی خود دانسته و گفته که مانند او پرواز خواهد کرد و از قفس آبگون (یا

قفس سیمایی) که استعاره از آسمان است، آزاد خواهد شد. (ر.ک: لغت نامه دهخدا، ذیل قفس و قفس سیمایی)

عالی همای همت او بین که بی حجاب تا آسمان به جعفر طیار می رود (غزنوی، ۱۳۶۲: ق.ش ۲۹)

زین آبگون قفس که چو مرغان همی پرد چون عم خویش جعفر طیار بر پریم (پیشین: ق.ش ۵۶)
مجد همگر: خواجه عمادالدین بن احمد همگر، معروف به مجد همگر شاعر قرن هفتم (۶۰۷-۶۱۶ ه.ق)، به جای ممدوح، صفاتی مانند: رفیق شفیق و دوست نواز را از ویژگی‌های حضرت جعفر برشمرده است و محبوب و دوست صمیمی خود را بدان مانند کرده است.

آن رفیق شفیق دوست نواز آنکه خوانمش جعفر طیار (مجد همگر، ۱۳۷۵: قطعه.ش ۵۰)
شاه قاسم انوار: سید معین‌الدین، علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم، حسینی قاسمی انواری تبریزی معروف به شاه قاسم انوار از شاعران قرن نهم (۷۵۷-۸۳۷ ه.ق) و از پیروان خاندان صفی‌الدین اردبیلی بود. معین‌الدین در شعر، قاسمی یا قاسم تخلص می‌کرد و یکی از پسران شیخ صفی‌الدین به اسم صدرالدین موسی به او لقب قاسم‌الأنوار بخشید. این شاعر در بیت زیر ممدوح خود را مانند حضرت جعفر، محرم اسرار شاه و گدا می‌داند.

در مغزی و در پوستی فی‌الجمله با شاه و گدا ای محرم اسرار تو، ای جعفر طیار
تو (قاسم انوار، ۱۳۳۷: غ ش ۱)

مسعود سعد سلمان: مسعود بن سعد بن سلمان شاعر قرن پنجم (۴۳۸-۵۱۵ ه.ق) که به حبسیه سرایی مشهور است، مبشر فتح را به جعفر تشبیه کرده و می‌گوید: اگر نوید دهنده پیروزی، از شادمانی مانند جعفر پر درآورد و پرواز کند، جای شگفتی نیست.

نه عجب گر کنون مبشر فتح پر بر آرد چو جعفر طیار (سعد سلمان، ۱۳۶۴: ق ش ۱۱۶)

۳-۲-۶. حضرت جعفر (ع) و دیگر بزرگان دینی

از دیگر مضامینی که شاعران در باره حضرت جعفر بدان اشاره و مضمون‌پردازی کرده‌اند، کنار هم قرار دادن حضرت جعفر با دیگر بزرگان است. از جمله حضرت جعفر و حضرت حمزه، حضرت جعفر و حضرت عباس، حضرت جعفر و حضرت علی (علیهم السلام)، که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

کمال‌الدین اسماعیل: اسماعیل بن جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق (م. ۵۶۳ ه.ق)، معروف به کمال‌الدین اسماعیل و ملقب به خلاق المعانی که به دست لشکر مغول به قتل رسید (ر.ک: صفا، ۱۳۸۰: ۲ / ۸۷۱)، در بیتی جایگاه حضرت حمزه را در قلب لشکر شهیدان راه حق و جایگاه

حضرت جعفر طیار را در جناح لشکر (جناحین راست و چپ لشکر) می‌داند. به جان پاک شهیدان که قلب لشکرشان ز حمزه بود و جناحش ز جعفر طیار (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۵: ق. ش ۸۶) از آنجا که جناح به معنی پر و بال است، با طیار بودن حضرت جعفر تناسب دارد و از این جهت جایگاه او را در جناح لشکر شهیدان دانسته است. فیاض لاهیجی: ملا عبدالرزاق بن علی لاهیجی، متخلص به فیاض (م. ۱۰۷۲ ه. ق.) و داماد ملا صدرا ی شیرازی نیز در شعری، شمشیر حضرت علی (ع) را در کنار زره حضرت جعفر قرار داده است و در رثای امام حسین (ع) حضرت را وارث این دو یادگار دانسته است. بر بست تیغ حیدر کرار بر میان در بر زره ز جعفر طیار یادگار (فیاض لاهیجی، ۱۴۰۲: ترکیبات، ش ۳)

وفایی شوشتری: ملا فتح‌الله وفایی شوشتری (۱۲۰۸ - ۱۳۰۳ ه. ش.)، شاعر، صوفی و عارف قرن سیزدهم هجری، نیز در ابیات زیر، که در فضایل ابوفاضل آمده است، حضرت عباس را برای حسین همانند حضرت جعفر برای علی (ع) می‌داند و به قطع دستان این دو بزرگوار اشاره می‌کند. بایسته یادآوری است که شباهت حضرت جعفر و حضرت عباس در قطع دستان مبارک در جنگ حق علیه باطل از بن‌مایه‌های شایع در اشعار شاعران است و در این مقاله نیز به مواردی از آن اشاره شده است. چنان که بود پیمبر تویی برای حسین نظیر جعفر طیار و حیدر کرار روا بود که به بی دستی افتخار کند چو با تو آمده همدوش جعفر طیار (وفایی شوشتری، ۱۳۷۸: دیوان، مدایح، ش ۳۴)

نیر تبریزی: میرزا محمدتقی مامقانی یا میرزا محمدتقی حجة الاسلام، فقیه، محدث، حکیم و شاعر زبردست متخلص به «نیر» و مشهور نیر تبریزی (۱۲۴۸-۱۳۱۲ ه. ق.)، ایشان نیز در بخش ششم اشعار عاشورای، در ذکر شهادت حضرت عباس (ع)، به شباهت حضرت عباس و حضرت جعفر در ابیات زیر اشاره کرده است.

لا ابالی نیست دست افشانیم جعفر طیار را من ثانیم
شد پرافشان جعفر طیاروار در گذشت و رفت یاری سوی یار (نیر تبریزی، ۱۳۸۸، بخش ۶)
در ابیات زیر نیز در داستان حضرت عون، او و شهادتش را به حضرت جعفر مانند کرده است.
پر برافشان سوی آن گلزار شو هم نشین جعفر طیار شو
شاهزاده، جعفر طیار وار تیغ در کف تاخت سوی کارزار (پیشین: بخش ۷)

ترکی شیرازی: آقا محمدحسین آغولی، متخلص به ترکی شیرازی (م. ۱۳۳۰ ه.ق.)، نقاش و شاعر قرن چهاردهم هجری نیز در ادامه موضوع پیشین و تشابه حضرت عباس و حضرت جعفر، بر این باور است که حضرت جعفر در بهشت برین، بر حال زار عباس خواهد گریست.

در جنت فردوس ز غم، جعفر طیار بر حالت عباس علمدار، بنالد (ترکی شیرازی، ۱۳۸۴، فصل ۳/ش ۴۵)

صامت بروجردی: میرزا محمد باقر صامت بروجردی، که پیش از این نیز به او اشارت شد، در شعری نغز، در بخش الروایات و المصایب و در بیان افتادن چهار دست، با اشاره به چهار دست ارزشمندی که در راه حق اهدا شدند، دست جعفر را در کنار سه دست مبارک دیگر: معاذ (معاذ بن عمرو بن جموح خزرجی انصاریف که در جنگ بدر دستش قطع شد.)، حضرت عباس و امام حسین (علیهم السلام) آورده است:

<p>چاردست ای ششعیان پاکزاد دست اول از معاذ نیک قدر دست را بنهاد اندر زیر پیا آن زمان اندر جدل مردانه شد بود دست دوم از این چار دست دست سوم بود ای اهل ولا آن که در حسن و وجاهت در عرب همچو خضر آمد پی آب حیات خواست تا از خوردن آب روان یادش آمد از لب خشک حسین مشک را پر کرد آن پر دل زیم ناگهان بر پور سالار نجف از دو سو زان قوم بدتر از یهود غیرت عباس چون دامن گرفت دست چارم کز بدن آمد جدا سوخت قلب سید ختمی مآب نیست یارای نوشتن خامه را</p>	<p>در ره حق اوفتاد اندر جهاد اوفتاد از جسم وی در جنگ بدر... بارگ و پی کرد دست خود جدا گرم در خونریزی به بیگانه شد جعفر طیار شاه حق پرست... دست سقای زمین کربلا آمدش ماه بنی هاشم لقب تشنه لب چون در لب شط فرات دور سازد آتشی از جسم و جان آب را افشاند تشنه لب بنمود آهنگ حرم چون اشک از دو عین حمله ور شد جیش کفر از هر طرف بر دو دستش تیغ کین آمد فرود زود مشک آب بر دندان گرفت... بود دست خامس آل عبا... ساربان از قطع دست آن جناب مختصر کن (صامت) این هنگامه را</p>
---	---

(صامت بروجردی، ۱۳۸۵: ش ۴۴)

صامت در شعر بالا، که به صورت خلاصه بیان شد، چهار دست مبارک را به زیبایی توصیف کرده است، که یکی از آنها دست مبارک حضرت جعفر طیار است که پیش از این بدان اشاره کردیم. لازم به یادآوری است که به دلیل شباهت قطع دستان مبارک، بویژه دستان مبارک حضرت جعفر و حضرت عباس، این موضوع در شعر معاصر نیز در قالبی نو بازتاب یافته است، که خود مقال و مقالته جدا می‌طلبند و تنها به سه نمونه آن ارجاع می‌دهیم: ابوالفضل زرویی نصرآباد در سروده‌ای با عنوان: «حدیث حسن»؛ عباس همتی در سروده‌ای با نام: «دو بال سرخ» و حسن حسینی در مجموعه گنجشک و جبرئیل. (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۳: ص ۷۱).

نتایج

از بررسی شخصیت حضرت جعفر در کتب تاریخ و روایات و متون نظم فارسی نتایج زیر به دست می‌آید.

۱- حضرت جعفر (ع) شخصیت بسیار مهم و تاثیر گذار در صدر اسلام بوده و اوصاف و احوال او در کتب تاریخی، روایی و اشعار شاعران بازتاب گسترده‌ای یافته است.

۲- مهم‌ترین ویژگی حضرت جعفر (ع) «طیار» بودن ایشان است و بیشتر هم بدین لقب شهرت یافته است. در آثار شاعران پارسی زبان نیز همین ویژگی بیشتر بازتاب یافته و شاعران به تناسب موضوع به عنوان نماد و نمود برتر، بدان اشارت کرده‌اند. قطع داستان و پاهای ذوالجناحین بودن او، از دیگر اوصافی است که در شعر شاعران فارسی زبان بازتاب داشته است. دیگر اوصاف ایشان عبارت است از: شجاعت و تهور در نبردها؛ پی کردن اسب در نبرد با دشمن و پایداری تا پای جان؛ نماز ویژه‌ای که پیامبر به او آموزش دادند؛ پیشتازی در پذیرش اسلام؛ وفاداری؛ تواضع و فروتنی؛ مسکنت؛ سخاوت؛ سخنوری؛ تدبیر و پختگی در امور و عبادت و پارسایی.

۳- بسیاری از شاعران نامدار فارسی زبان از این ویژگی‌ها در بیان مضامین و مقاصد هنری و شاعرانه بهره گرفته‌اند. مهم‌ترین آنها شاعر عارف و بلندآوازه فارسی، جلال‌الدین محمد بلخی است که در مثنوی معنوی و غزلیات عارفانه خود از این نماد و سمبل بسیار بهره گرفته است و در اشعار خود بازتاب داده است. مولوی در مثنوی معنوی آنگونه که شیوه اوست، به تناسب موضوع در جای جای داستان به مباحث اخلاقی و عرفانی اشاره می‌کند. در داستان گشودن قلعه در مثنوی نیز موضوع کثرت دشمن و وحدت جعفر را مطرح و نمونه‌هایی از پیروزی فرد مومن و عارف بر جمعیت کثیر طبق آیه قرآن: «...کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله و الله مع الصابرين» (بقره/۲۴۹) اشاره می‌کند. گرچه این روایات با جزئیات آن در تاریخ بیان نشده است. مولوی علاوه بر داستان یاد شده در مثنوی و اشارات دیگر در ابیات مثنوی معنوی، در غزلیات خود نیز به حضرت جعفر اشاره کرده است. گرچه باید توجه داشت که غزل مانند مثنوی که منظومه‌ای داستانی - عرفانی است، مجال پرداختن به مطالب طولانی نیست و اصولاً با اشاره و تلمیح به موضوع پرداخته می‌شود؛ از این روی مولانا در غزلیات به تناسب، از خصایص حضرت جعفر در مضمون سازی و تصویرپردازی بهره گرفته است.

۴- سنایی غزنوی از دیگر شاعران عارف پیشه است که با اشاراتی به حضرت جعفر (ع) به عنوان عاشقی دیندار و درد دین کشیده و روشن بین، بر این باور است که برای پریدن به بهشت بالا و علیین

باید جعفر طیار بود و برای انتقام از دشمن باید حیدر کرار شد. سنایی و برخی از شاعران دیگر، همچنین در موارد دیگر به «طیار» بودن جعفر اشاره کرده است و او را به دلیل تناسب لفظی با «طرار» و تقابل معنایی بین این دو، مقابل جعفر طرار قرار داده و بیان کرده‌اند که بال‌های جعفر حقیقی بوده و با چسب و سریشم نمی‌توان بال‌هایی همانند او به دست آورد. او راه رسیدن به مقام پرواز معنوی را همراهی و همنشینی با قناعت می‌داند.

۵- شاعران دیگر نیز به تناسب موضوع حضرت جعفر را در شعر آورده‌اند. حکیم ناصر خسرو پر پرواز امثال جعفر را پرهیز، تقوی و طاعت الهی می‌داند. مجیر الدین بیلقانی حضرت جعفر را مظهر تقوا و پرهیزکاری معرفی کرده است و به پرواز او بدون داشتن پر ظاهری اشاره کرده است. عطار نیشابوری نیز در آثار خود از جمله غزلیات، قصاید و مصیبت‌نامه خود به این موضوع پرداخته است و لازمه پرواز مرغ جان در عالم بالا و عالم معنی را کندن بال و پر هوای نفس می‌داند تا بتواند مانند جعفر طیار به سوی بالا عروج و پرواز کند.

۶- از دیگر مضامینی که شاعران از اوصاف حضرت جعفر ساخته و پرداخته‌اند، بهره‌گیری از شجاعت و زهد و تقوای بالای ایشان است، که به عنوان نماد و سمبلی برای این موضوع در آمده است. بدین گونه شاعران برای ستایش ممدوح خود، نمادی برتر از جناب جعفر نیافته‌اند و ممدوح خود را که نام برخی از آنان نیز جعفر بوده، در داشتن مراتب بالای زهد و تقوا به جعفر تشبیه کرده‌اند.

۷- از دیگر مضامینی که شاعران در باره حضرت جعفر بدان اشاره و مضمون‌پردازی کرده‌اند، کنار هم قرار دادن حضرت جعفر با دیگر بزرگان است. از جمله حضرت جعفر و حضرت حمزه، حضرت جعفر و حضرت عباس، حضرت جعفر و حضرت علی (علیهم السلام) است. از جمله صامت بروجردی، با اشاره به چهار دست ارزشمندی که در راه حق اهدا شدند، دست جعفر را در کنار سه دست مبارک دیگر: معاذ، حضرت عباس و امام حسین (علیهم السلام) آورده است. وفایی شوشتری و نیرتیزی نیز به شباهت حضرت عباس و حضرت جعفر اشاره کرده‌اند.

۸- ابداع تصاویر و مضامین شاعرانه نیز از موضوعات دیگر در شعر شاعران است. از جمله ادیب الممالک فراهانی با تصویری شاعرانه پرواز گل نسترن از دست تهاجم دی ماه و سرمای زمستان را به پرواز حضرت جعفر به جنت الخلد مانند کرده است که در نوع خود تشبیهی بدیع و تازه است. در این تشبیه برگ‌های گل نسترن را به صورت تشبیه مضمّر، به بال‌های حضرت جعفر طیار نیز تشبیه شده است. استفاده از بدایع لفظی و معنوی مانند جناس، تشبیه، تلمیح، واج آرایی و اغراق از دیگر آرایه‌های ادبی در شعر این شاعران است.

منابع و مأخذ

۱. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۳۷۵ ه.ق). السیره النبویه. تحقیق: مصطفی السقاء و دیگران. بیروت: دارالوفاق.
۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۹۰). مقاتل الطالبین. ترجمه: سید هاشم رسول محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ادیب الممالک فراهانی، محمد صادق (۱۳۵۵). تصحیح: وحید دستگردی. تهران: فروغی.
۴. ادیب صابر ترمذی، شهاب‌الدین (۱۳۴۳). دیوان ادیب صابر ترمذی. تصحیح: محمد علی ناصح. تهران: علمی.
۵. استعلامی، محمد (۱۳۷۲). شرح مثنوی. تهران: زوار.
۶. امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۹۳). دیوان اشعار. تصحیح و تعلیق: محمد رضا قنبری. تهران: زوار.
۷. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین (۱۳۴۰). کلیات اوحدی مراغه‌ای. تصحیح: سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر.
۸. بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). دیوان مجیرالدین بیلقانی. تصحیح: محمد آبادی. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۹. ترکی شیرازی، محمد حسین آغولی (۱۳۸۴). دیوان ترکی شرازی. به اهتمام محسن حافظی کاشانی. تهران: صایب.
۱۰. حسینی، سید حسن (۱۳۸۳). گنجشک و جبرئیل. تهران: نشر افق.
۱۱. خواجه‌ی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا (۱۳۳۶). دیوان خواجه‌ی کرمانی. تصحیح: احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.
۱۲. سعد سلمان، مسعود (۱۳۶۴). دیوان مسعود سعد سلمان. مصحح: مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
۱۳. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۴۰۲). دیوان اشعار. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نگاه.
۱۴. سیدنژاد، سیدرضی (۱۳۸۹). اسوه‌های جاویدان: سیری در زندگانی اصحاب وفادار پیامبر اکرم (ص)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۵. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۲). شرح مثنوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۵ ق). علل الشرائع، ج ۲، قم: مکتبه الحیدریه.

۱۷. صامت بروجردی، محمد باقر (۱۳۸۵). کلیات دیوان مدایح و مصایب صامت بروجردی. قم: مجتمع متوسلین به آل محمد.
۱۸. صغیر اصفهانی، محمد حسین (۱۳۳۵). دیوان قصاید و غزلیات صغیر اصفهانی. اصفهان: تایید.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). حماسه سرایی در ایران. تهران: فردوس.
۲۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
۲۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۳۸ق). مجمع البیان، تصحیح و تعلیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اعلمی.
۲۲. العاملی، سیدمحسن الامین (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعه، ج ۴، بیروت: دارالتعارف.
۲۳. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۸). مصیبت نامه. تصحیح: نورانی وصال. تهران: زوار.
۲۴. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۷). دیوان عطار. مصحح مهران افشاری. تهران: نشر چشمه.
۲۵. علی بن ابی طالب (۱۳۷۴). نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح. قم: مرکز بحوث اسلامی.
۲۶. عنصری بلخی، حسن بن احمد (۱۳۶۳). دیوان عنصری بلخی. تصحیح: سید محمددبیر سیاقی. تهران: سنایی.
۲۷. غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تصحیح: سید محمد تقی مدرس رضوی. تهران: اساطیر.
۲۸. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۹۰). احادیث و قصص مثنوی. ترجمه و تنظیم: حسین داوودی. تهران: امیرکبیر.
۲۹. فریومدی، ابن یمین (۱۳۴۴). دیوان اشعار، به اهتمام حسینعلی باستانی راد. تهران: سنایی.
۳۰. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۰). دیوان اشعار. تصحیح: امیر بانو کریمی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. قاسم انوار، سید امیر (۱۳۳۷). کلیات قاسم انوار تبریزی. تصحیح: سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
۳۲. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۷). مفردات نهج البلاغه، مصحح: محمد حسین بکایی. تهران: نشر مرکز فرهنگی نشر قبله.
۳۳. قطران تبریزی، ابو منصور (۱۴۰۲). کلیات دیوان قطران تبریزی. تصحیح و مقدمه: محمود عابدی و مسعود جعفری. تهران: سخن و فرهنگستان زبان فارسی.
۳۴. قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴). دیوان شرف الشعرا بدرالدین قوامی رازی. به اهتمام میر جلال

الدین حسینی (محدث). تهران: سپهر.

۳۵. کمال الدین اسماعیل، اسماعیل بن محمد (۱۳۹۵). دیوان اشعار. تصحیح: احمد بهشتی شیرازی. تهران: روزنه.
۳۶. مجد همگر، مجد الدین هبه الله (۱۳۷۵). دیوان مجد همگر. به اهتمام احمد کرمی. تهران: ناشر ما.
۳۷. مولوی، جلال الدین (۱۳۷۱). کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
۳۸. ناصر خسرو، ابو معین ناصر (۱۳۹۳). دیوان حکیم ناصر خسرو. تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
۳۹. نیر تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۸). دیوان نیر تبریزی. تصحیح: بهروز ثروتیان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۰. وافدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹م). المغازی، تحقیق: مارسدن جونز. ج ۲، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. وافدی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). المغازی. برگردان: محمود مهدوی دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۲. وفایی شوشتری، ملا فتح الله (۱۳۷۸). دیوان اشعار. تصحیح: مهدی آصفی. تهران: نشر جمهوری.

سایتهای:

ganjooor.net/khajoo/divan.

ganjooor.net/saghir/divan.

<https://ganjooor.net/moulavi/shams/ghazal>.

بهرامیان، علی (۱۳۹۸/۸/۶). «جعفر بن ابی طالب». سایت مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی:

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/۲۲۳۳۲۷>

جعفری، علی (۱۴۰۳/۲/۲۸). «جعفر بن ابی طالب»، سایت ویکی شیعه:

<https://fa.wikishia.net/view>

سامانی، سید محمود و احمد خامه یار (۱۴۰۱/۵/۳۱). «جعفر بن ابی طالب»، سایت تبیان:

<http://www.tebyan.net>